مردم سالاری و انتخابات

قهاری، نظام الدین

1-تعریف دموکراسی

دموکراسی چه به لحاظ کلام و چه از نظر مفهوم و بالاخره چه‏ به مصداق،چنان کشش و جاذبیّتی دارد که کلیه‏ی ملل جهان در آغاز هزاره‏ی سوم میلادی در آرزوی رسیدن به آن به سر می‏برند. چون به اعتبار تاریخ پر تلاطم و انبوه از فراز و نشیب جوامع جهانی، اندیشمندان و فرهیختگان اجتماعی،فرهنگی،سیاسی کشورهای‏ پیشرفته و در حال پیشرفت به این نتیجه رسیده‏اند که دموکراسی با وجود تمام معایب و نواقص آن،بهترین شیوه‏ی اداره‏ی جامعه‏ می‏باشد.چون در رژیم دموکراسی که به لحاظ معنا و محتوا حکومت‏ مردم بر مردم می‏باشد،تمام افراد جامعه می‏توانند،حق دارند و موظف‏اند که در انتخاب مدیران طراز نخست جامعه شرکت کنند و مستقیم یا غیر مستقیم در تصمیم‏گیری‏های سیاسی و اجتماعی‏ دخالت نمایند و بر قدرت‏های اجرایی،مقنّنه و قضایی نظارت کنند، زیرا در دموکراسی اداره‏ی جامعه بر قانون‏مندی کامل استوار است و ضوابط بر هرگونه روابطی ارجحیّت دارد و امکانات رشد نامحدود اندیشه و افکار همه‏ی انسان‏ها با ایجاد محیط آزاد و مردم‏سالار وجود خواهد داشت.

2-پیشینه‏ی دموکراسی در اروپا

با وجود تکرار مکررات شایسته است اشاره‏ی کوتاهی به سابقه‏ی‏ دموکراسی به عنوان حکومت مردم داشته باشیم.

ابتدا در یونان قدیم،دولت شهرهایی وجود داشت که افراد واجد شرایط ذکور،آزاد و فراتر از چهل سال مستقیما در انتخاب‏ فرماندهان و حکّام و رؤسای طراز اول و تعیین خط مشی مدیریت‏ آنان شرکت می‏کردند و این امر در یک گردهم‏آیی همگانی در میادین مرکزی شهرها به تناوب زمان‏های معیّن انجام می‏شد.در روم قدیم هم،انتخاب سناتورها از سوی طبقات اشراف و شاهزادگان‏ و شهرهای دور و نزدیک و حتا ملل تحت سلطه صورت می‏گرفت، ولی مقام آنان اکثرا مادام العمر بود.وظایف آنان عزل و نصب‏ فرماندهان و سزارها و تصمیمات کلی جنگ و صلح و روش‏های‏ اداره‏ی کشور بود.

سابقه‏ی دموکراسی غیر مستقیم به دوران بعد از رنسانس و آغاز مدرنیته در اروپا برمی‏گردد که به دلیل افزایش جمعیت و وجود دولت ملت‏ها دیگر نوع مستقیم دموکراسی غیر عملی بود.بنابراین‏ شکل غیر مستقیم آن به وجود آمد که مردم هر شهر یا ناحیه‏یی‏ افرادی را انتخاب می‏کردند.این افراد انتخاب شده در گردهم‏آیی‏های‏ رسمی خود،مسؤولان و مجریان درجه‏ی اول کشور را برمی‏گزیدند و سیاست‏های کلی اقتصادی،سیاسی و اجتماعی جامعه را مورد بحث‏ و بررسی قرار داده و خط مشی‏های ضروری را مشخص می‏ساختند. البته هم در رأی‏دهندگان و هم انتخاب‏شوندگان محدودیت‏های‏ زیادی وجود داشت،مانند:محدودیت سن،داشتن ثروت و مکنت و یا دادن مالیات و ذکور بودن و...که بالطبع از تعداد شرکت‏کنندگان‏ می‏کاست.

در آغاز،اختیارات منتخبین در مقابل مقامات اجرایی و پادشاه‏ مستبد،محدود بود و اینان هر موقع که صلاح خود می‏دانستند نمایندگان منتخب مردم را از سمت خود معزول و پارلمان را که در آغاز حتا سمت مشورتی داشت،منحل می‏ساختند؛یا انتخاب مجدد نمایندگان را موقوف کرده و به عهده‏ی تعویق می‏انداختند.ولی در هر حال،مردم ساکن کشورهای اروپایی که مختصر طعم شهد دموکراسی را چشیده بودند و یا در تاریخ‏های یونان و روم قدیم‏ خوانده بودند،به انحاء مختلف سعی می‏کردند برای محدود ساختن‏ قدرت‏های استبدادی و فردی حاکم،سنت دموکراتیک انتخاب‏ نمایندگان مجلس را مجددا برقرار نمایند و بر تصمیمات و اقدامات‏ قدرت اجرایی کشور نظارت و کنترل داشته باشند.

 آن‏چه که به لحاظ روند مستمر تاریخی مشهود است،کوشش و سعی دایمی مردم برای تأمین و وصول به شرایطی اجتماعی بود که‏ هرچه بیش‏تر در مدیریت،نظارت و تعیین برنامه‏های آینده‏ی کشور دخالت داشته باشند و قدرت‏های استبدادی را حذف یا کنترل نمایند. همان‏طور که ذکر گردید،این امر از آغاز با انتخاب نمایندگان صورت‏ می‏گرفت و به آنان اختیار داده می‏شد وظایف مذکور را به ظهور رسانند.این روش انتخاب و گزینش که دوره‏ای بود،آغازگر تشکیل‏ حاکمیت مردمی یا به زبان ساده‏تر،دموکراسی غیر مستقیم محسوب‏ می‏گردد.

تاریخ چند صد ساله‏ی اخیر کشورهای اروپایی مبیّن آن است که‏ رسیدن به چنین وضعی به سادگی و سهولت و سرعت صورت‏ نگرفت،بلکه فداکاری‏ها و جانفشانی‏های فراوانی را در گرو و پشتوانه داشت و هر نسل به مراحل و مدارجی از این نوع دموکراسی‏ پیشرفته دست می‏یافت و سپس میراث خود را به نسل بعد واگذار می‏نمود و نسل جدید با حفظ میراث باارزش معنوی و اجتماعی و حقوقی پدران خود،باز هم مجددا سعی می‏کرد دست‏آوردهای پیشین‏ را حتا المقدور حفظ نماید.به علاوه بر معیارها و مفاهیم و مصادیق آن‏ بیفزاید و اختیارات ملت و نمایندگان خود را در مقابل قوای اجراییه و رؤسای دست اول کشور افزایش دهد و هرچه بیش‏تر شرایط به‏وجود آمدن قدرت‏های مطلقا انحصاری را کاسته و محدود سازد.در این راستا،متفکّرین و فلاسفه‏ی سیاسی اروپا بیش‏ترین سعی را در رهنمود مردم جامعه‏ی خود برای رسیدن به دموکراسی ایفا کردند. جالب است که نظریه‏ی اکثریت قریب به اتفاق فیلسوفان سیاسی‏ قرون اخیر،مانند:جان لاک،تامس هابز،ولتر،اسپینوزا،مونتسکیو، کانت،توکویل،جان استوارت میل و...بر حق طبیعی و موضوعه‏ی‏ رأی دادن و مشارکت در انتخاب نمایندگان از سوی مردم بوده است. هرچند در آغاز بعضی از متفکرین محدودیت‏هایی هم قائل بودند و حقوق بیش‏تری را برای قدرت فائقه‏ی کشور می‏پذیرفتند؛اما اصل‏ رأی دادن و انتخاب نماینده را در اولویت کامل قرار می‏دادند و دموکراسی را بدون رأی دادن مردم آن کشورها منتفی می‏دانستند. کتاب معروف منتسکیو به نام روح قوانین بعد از ذکر ضرورت‏ تفکیک قوا که اندیشه‏ی نخستین آن را از پیش‏کسوتانی مثل کانت‏ و هگل و روش حکومت آن روز انگلستان اخذ کرده بود،بر آرای‏ عامه در انتخاب نمایندگان مجلس و اینان هم به نوبه‏ی خود در تعیین مسؤولان اجرایی و قضایی تأکید کرده است.این کتاب که‏ نتیجه‏ی اندیشه‏های ژرف مونتسکیو است،به قدری در جوامع غربی‏ آن روز تأثیر گذاشت که قانون اساسی امریکا بلافاصله بعد از استقلال بر این پایه قرار داده شده و رأی دادن افراد واجد الشرایط آن‏ روز را اصل مسلّم انتخاب نمایندگان برشمرده است و به تدریج در سال‏های بعد با کوشش مردم محدودیت‏هایی که در آغاز وجود داشت،برطرف گردید.

بعد از انقلاب کبیر فرانسه،انقلابیون رأی دادن عامه‏ی مردم را اصل مسلّم حکومت مردم و تعیین قدرت اجراییه‏ی کشور به حساب‏ آوردند.این امر به تدریج در کشورهای دیگر اروپای غربی به اجرا درآمد.البته مراحل تکاملی آن زمانی در جدود بیش از دو قرن را طی‏ نمود.اینک رأی دادن اصل مسلّم زندگی سیاسی-اجتماعی مردم‏ کشورهای مذکور است که اکثریت قریب به اتقاق بر خود فرض و لازم می‏دانند در انتخاب نمایندگان مجلس‏های قانون‏گذاری و شوراهای محلی و مدیریت‏های اجرایی شرکت کنند.کم‏تر مشاهده‏ شده که به بهانه‏های مختلف از رأی دادن امتناع نمایند.اگر هم به‏ نحوی رأی دادن و قرائت آرا معترض بوده،به مخدوش بودن‏ انتخابات و حتا تقلّب در آن معتقد باشند،اعتراض خود را به نحوه‏ی‏ دیگری بروز می‏دهند و هیچ‏گاه از صندوق رأی و رأی دادن اجتناب‏ نمی‏نمایند و انتخابات را تحریم نمی‏کنند،زیرا می‏دانند کنار کشیدن از مشارکت در انتخابات به نفع رقبا تمام می‏گردد و واگذار کردن حق‏ تعیین سیاست‏ها و خط مشی‏های آینده‏ی کشور و نظارت بر آن‏ به دست خود به طرف مقابل می‏باشد.

3-پیشینه‏ی انتخابات در ایران

در میهن خودمان،سابقه‏ی رأی دادن به قریب یک صد سال قبل‏ با انقلاب مشروطیت آغاز می‏گردد که پدران ما با فداکاری‏های بسیار زیاد این حق را از قدرت‏های استبدادی که در دست پادشاهان‏ خودکامه و اطرافیان او بود،گرفتند؛ولی این قدرت‏ها چه در آغاز پیروزی انقلاب مذکور،چه در سال‏های بعد،کوشیدند این حق را مخدوش کرده و به انحای مختلف آن را در اختیار خود بگیرند.برای‏ مقابله با چنین ناحق‏گرایی مستبدین و انحصارگران،فداکاری‏ فوق العاده‏ی مردم آگاه و به خصوص روشنفکران سیاسی که‏ پیش‏کسوتی هدایت مردم را به دوش داشتند،ضرورت داشت که متأسفانه از هردو سو کاستی‏ها و کوتاهی‏هایی مشهود گردید. قدرت‏های استبدادی که اکثرا از سوی دربار و شاه یا مسؤولان قوه‏ی‏ مجریه هدایت شده و دستور داشتند،این کاهلی عام را به فال نیک‏ گرفته،انتخاباتی مخدوش به همره با دسیسه و تقلب انجام می‏دادند و مجالسی با شرکت کسانی به وجود می‏آوردند که به هیچ‏وجه رأی‏ واقعی مردم را در پشتوانه‏ی خود نداشتند.بیش‏تر فرمانبر شاه و قدرت فائقه‏ی کشور یا درصدد حفظ مقام و قدرت و مکنت خود بودند و به آسانی فریفته و مرعوب و یا منکوب می‏گردیدند و رأی‏ خود را به ثمن بخس می‏فروختند.

4-انتخابات در عصر پهلوی‏ها

متأسفانه این اجتناب از رأی دادن و عدم کوشش برای احقاق‏ حق سیاسی ملت و حفظ میراث گران‏بهایی که از پدران‏مان به ارث‏ رسیده بود،به صورت یک عادت یا روش نادرست درآمده و در جامعه‏ی ایران نهادینه شده است در دوران سلطنتی پهلوی‏ها بجز چند مورد استثنایی مردم علاقه‏یی به شرکت در انتخابات نداشتند. کسانی هم که به مجلس راه می‏یافتند،اختیار چندانی نداشتند که از منافع واقعی مردم دفاع کنند،زیرا نه خود می‏خواستند نه از سوی‏ مردم مورد اعتماد بودند و نه پشتیبانی می‏شدند.

5-انتخابات پس از انقلاب

در دوره‏های اخیر انتخابات نمایندگان مجلس شورا بعد از انقلاب‏ هم که گرفتار محدودیت‏هایی گردیده و حتا برخلاف قانون اساسی‏ موجود علنا به صورت دو درجه‏یی درآمده،روش دوری‏گزینی از رأی دادن و حالت انفعالی سیاسی در جامعه‏ی ایران رخنه کرده است‏ و مع الاسف از سوی بعضی از روشنفکران و متفکران سیاسی هم‏ توصیه به عدم حضور در انتخابات می‏گردد.درحالی‏که این عدم‏ شرکت و قهر کردن از صندوق رأی از سوی مردم دقیقا خواسته‏ی‏ کسانی‏ست که خواستار گسترش هرچند بیش‏تر قدرت فائقه و انحصاری و مطلقه‏ی خود هستند.هرچند هواداران خود را تشویق به‏ رأی دادن می‏کنند.

6-مشارکت در انتخابات چرا؟

کسانی که امر به تحریم و عدم شرکت در انتخابات می‏دهند، دانسته یا ندانسته به نفع رقبایی گام برمی‏دارند که به دایمی کردن‏ قدرت خود متمایل‏اند.این پیشنهاد،از سوی کسانی به انجام می‏رسد که به وظیفه‏ی اجتماعی خود واقف نیستند یا احساس مسؤولیت‏ نسبت به جامعه ندارند.به نظر من برای تمرین دموکراسی که‏ جامعه‏ی مردم‏سالار را به دنبال دارد و حفظ میراث ارزنده‏ی پدران‏مان‏ که با جانفشانی‏های خود در انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن‏ 1357 و حوادث دنباله‏ی آن برای ما به ارمغان گذاشته‏اند،روشنفکران‏ باید مردم را به شرکت همه‏جانبه در سرنوشت سیاسی،اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود تشویق کنند که گام نخست آن‏ رأی دادن در همه نوع انتخاباتی اعم از ریاست جمهوری،مجلس‏ شورا و شوراهای شهرها می‏باشد.

البته تنها به رأی دادن نباید اکتفا کنند،بلکه در اندیشه‏ی‏ مقدمات و مؤخرات آن هم باشند.این مقدمات شناسایی و گزینش‏ کاندیداهای صالح و واجد الشرایط به لحاظ کفایت،اخلاق،اطلاعات، دانش و آگاهی نسبت به جامعه و قوانین و حقوق مردم می‏باشند.

بعلاوه دارای برنامه‏های مدوّن و قابل اجرا بوده که قبل از کاندیدا شدن باید به مردم ارائه دهند.

بعد از انتخابات هم مردم بادی در کار آن‏ها نظارت کنند و در موقع مقتضی آنان را تنها نگذارند و پشتیبان‏شان باشند و اگر وظایف‏ خود را طبق برنامه‏ی از پیش ارائه شده انجام ندادند،مورد بازخواست‏ قرار گیرند و دفعه‏ی بعد در لیست انتخابات گنجانده نشوند.

7-لزوم نظارت دائم

اهمیت و ضرورت رعایت و انجام این مقدمات و مؤخرات کم‏تر از وظیفه‏ی رأی دادن نیست،بلکه به مراتب مهم‏تر و واجب‏تر از آن‏ است.مسلما هنوز موانع زیادی بر سر راه چنین انتخاباتی که‏ راهگشای جامعه‏ی دموکراتیک و مردم‏سالار می‏باشد،در ایران وجود دارد که علاقه‏مندان به مسایل سیاسی کشور به آنان آگاه‏اند و وصف‏ آن‏ها به اطاله‏ی کلام می‏انجامد،ولی راه رفع این موانع تحریم‏ انتخابات و انفعال و قهر کردن از رأی دادن نیست.مردم باید اعتراض‏ خود را به نادرستی انتخابات و عدم امکان راه‏یابی نمایندگان‏ واقعی‏شان به مجلس به طرق دیگر نشان دهند و مصرّانه بر رفع آن‏ موانع بکوشند.همان‏طور که معروض افتاد،به دست آوردن کامل‏ حاکمیت مردمی و تعمیم جامعه‏ی مدنی و مردم‏سالاری،فداکاری‏ مستمر و همه‏جانبه و هوشیارانه‏ی همه‏ی مردم و در رأس آن‏ها روشنفکران را می‏طلبد،والاّ قهر کردن و کناره‏گزینی که به ظاهر ساده‏ترین راه ولی پرضررترین روش است،تنها به نفع رقیبان‏ قدرت‏طلب منجر می‏گردد.